

دیروز و امروز

* نوشته: محمد علی امامی

عراق در دوران حکومت «عسلی» فرصت اجرای نقشه خود را نیافت و آنرا به وقت دیگری موکول نمود. میتوان گفت که دو عامل مهم در سقوط عسلی قطعی بود. نخست تماسهای مشکوک او با ایالات متحده که مغایر جریان قدرتمند بی طرفی در داخل سوریه بود. به عنوان مثال زمانی که معاون رئیس ستاد ارتش آمریکا از سوریه دیدار نمود شایع شد که وی به منظور مذاکره برای انعقاد موافقت نامه کمک نظامی به دمشق سفر کرده است. گرچه حکومت سوریه هرگونه قصد و نیت خود را در این زمینه تکذیب کرد ولی حکومت از این جهت آسیب دید. دوم، ارتش سوریه که تا این زمان در مرکز امور قرار داشت، به آسانی حاضر نبود نقش نهادی مطیع و آرام را که از آن انتظار میرفت برای همیشه ادامه دهد. شکست ارتش های عرب و از جمله سوریه در سال ۱۹۴۸ که منجر به از دست رفتن فلسطین گردید بصورت تجربه ای تلخ و خشن در صحنه روابط سیاسی و نظامی کشورهای عربی درآمده بود، تجربه ای که روشهای معمول و سیاستهای سنتی را مورد سؤال قرار میداد. سیاست قدرت مورد توجه بود و راههایی که به افزایش قدرت اعراب می انجامید طرفداران بسیار می یافت. مردانی که حاضر به پذیرش مسئولیت روبروشدن با فاجعه بودند، طرف علاقه و توجه مردم قرار می گرفتند و نظامیان در ردیف این اشخاص بودند. جنگ فاجعه آمیز ۱۹۴۸، شکست از اسرائیل و درگیریهای بعدی با رژیم صهیونیستی و تحقیری که دولت یهود نسبت به اعراب روا می داشت، تلخی کمتری از دهه های اشغال و استعمار نداشت. سوریه اولین کشور عرب بود که این ملاحظات در آن تاثیر گذاشت و ارتش برای نخستین بار رژیم قانونی کشور را واژگون کرد و مدلی برای مداخله نظامی در امور سیاسی گذاشت که بزودی در جاهای دیگر مورد پیروی قرار گرفت.

ولی ظهور ارتش بعنوان یک نیروی هدایت کننده در امور سیاسی سوریه نتیجه ای مانند آنچه بعداً در مصر داشت، یعنی حذف کلیه رقبای غیر نظامی، بدنبال نیامد. نامشخص بودن قدرت احزاب و گروههای سیاسی در برابر نیروهای نظامی باعث گردید که ارتش به تنهایی و با تناوب در سالهای قبل از اتحاد با مصر حکومت کند. سوریه طی این سالها از نقطه نظر داشتن مجموعه ای از احزاب و غنی بودن از لحاظ زندگی سیاسی که در جهان عرب غیر قابل رقابت بود، می توانست بر خود بیابد. بنابراین بی دلیل نبود که سوریه بصورت الگویی

جهت ارزیابی رقابت نیروها و معادلات سیاسی و ایده ها در جهان عرب درآمد.

ناتوانی احزاب ناسیونالیست کلاسیک و اقشار کاسب پیشه و محافظه کار در مقابله با رویدادها و تحولات منطقه و مشکلات بین المللی راه را برای جوانها و گروههای رادیکال باز کرد و باعث گردید که قدیمی ها بتدریج از صحنه سیاسی سوریه رانده شوند. در سوریه بود که نخستین نماینده کمونیست در جهان عرب انتخاب شد.

همچنین سوریه نخستین کشور عرب بود که بنظر می رسید در معرض خطر تبدیل شدن به یکی از اقمار شوروی می باشد. شعار بیطرفی در روابط شرق و غرب نخستین بار در آنجا شنیده شد، قبل از آنکه فریاد مصر در این مورد شنیده شود.

عدم موفقیت عراق در اجرای نقشه هلال خصیب که نقطه آغاز و پایانش در سوریه نهفته بود و اصرار عجیب بغداد در به ثمر رساندن طرح خود و تلاشهای بی وقفه آن در تماس و جلب نظر احزاب، گروهها و شخصیت های سیاسی - اجتماعی و افسران ارتش در جهت نیل به مقصود با توجه به این ملاحظات قابل درک است. شکست اندیشه هلال خصیب میتوانست به معنای ناکامی و بیرون رفتن نیروهای محافظه کار، ملی گرایان سنتی، سلطنت طلبان، زمینداران و بازرگانان عمده از صحنه و ورود نیروهای ارتشی مترقی، جوانان انقلابی و ناسیونالیستهای آتشین مزاج و چپ گرا و طبقات متوسط و محروم و کم درآمد به حیات سیاسی سوریه باشد. در صحنه بین المللی نیز قدرتهای تازه نفس یعنی آمریکا و شوروی در صدد پرکردن خلاء و گرفتن جای نیروهای استعماری ناتوان و بی رمق نظیر انگلیس و فرانسه بودند.

بخش سوم - رویاهای نو

فصل اول - پیمان بغداد

با توجه به پیدایش عوامل جدید در صحنه جهان عرب، روشن بود که نوری سعید نخست وزیر عراق با جدیت در پی ایجاد یک نظم دفاعی نوین می باشد. نوری سعید اکنون به وضوح مجبور به ستیز و نزاع با خارج بویژه با رژیم جدید در مصر شده بود. حساسیت ها در منطقه رو به افزایش بود، معضله ها و وضعیت دفاعی در خاورمیانه نامشخص بنظر می رسید. غربی ها و به ویژه ایالات متحده نگران ارتباط با خاورمیانه بودند و سیستم دفاعی مشترک پیشنهادی آنها برای بسیاری از مردم منطقه نشانه ای از تجدید حیات استعمار محسوب می گردید. گرچه احساسات ضد غربی هنوز به

مرحله اوج خود نرسیده و مسئله بلوک بندی های شرق و غرب در منطقه شکل جدی بخود نگرفته بود، لکن مخالفت با پیمانهای بسته شده با غرب بطور روزافزون مشاهده می شد. نسل جوانتر اعراب خواهان استقلال کامل از غرب بودند و از وحدت عربی که بر اختلافات ارضی ناشی از جنگ جهانی اول فائق می شد و مایه قدرت اعراب می گردید طرفداری می کردند.

در چنین شرایطی ضعف ذاتی سیاستمداران قدیمی که همچنان کنترل بیشتر کشورهای عربی را در دست داشتند، در نیاز به حمایت خارجی احساس می شد.

برای نوری سعید چند امکان وجود داشت تا بتواند به حل مسائل دفاعی بپردازد. یکی از این راهها، گسترش پایگاه امنیتی عراق در یک سیستم امنیتی مرکب از همه کشورهای عرب و تشکیل یک فرماندهی دفاعی در جامعه عرب بود. این امر دفاع عراق را صورت دسته جمعی می بخشید ولی برای نوری سعید بعنوان سیاستمداری واقع گرا، تنها تکیه بر سیستم امنیتی عربی مطرح نبود بلکه او همچنین خواهان کمک از غرب بود.^(۱)

نوری سعید احتمال دیگری یعنی پیوستن به جرگه کشورهای کمربند «صف» شمالی^(۲) (ترکیه، ایران و پاکستان) را در مد نظر داشت. این نوع نظم و تشکیلات دفاع دسته جمعی، تحت راهنماییهای دالس وزیر خارجه آمریکا در منطقه شروع به شکل گیری می کرد. طبق این ترتیبات دفاعی، موافقتنامه های دوجانبه دفاعی تحت الشعاع یک پیمان دسته جمعی قرار می گرفتند و سایر کشورها از جمله کشورهای عربی بتدریج به آن می پیوستند. این سیاستمدار عراقی شکل این ترتیبات دفاعی را درست می دانست ولی موانع متعددی در سر راه آن وجود داشت. اتحاد عراق، ترکیه و ایران (پیمان سعیدآباد ۱۹۳۷) همواره مورد مخالفت ناسیونالیستهای عرب قرار گرفته بود. مهمتر از آن، روابط عراق با بریتانیا می بایست بعنوان سنگ بنای هرگونه موافقت نامه ای محسوب گردد.

انگلیسیها در ابتدا موافق سیاست ایجاد پیمان دفاعی کمربند شمالی نبودند. بریتانیا ترجیح می داد که این ترتیبات دفاعی را به ایالات متحده واگذارد، زیرا بیم داشت که موقعیتش در خاورمیانه به مخاطره افتد.

جدی ترین مسئله از سوی مصر مطرح بود. پس از گذشت دو سال از حکومت جمال عبدالناصر، موقعیت داخلی رژیم جدید مصر همچنان مشکوک بنظر می رسید.

نظر به وجود نیروهای مؤثر ضدانگلیسی در مصر، ناصر احساس می کرد که باید خود را از اتحادهای غربی کنار بکشد. در حقیقت ناصر همچنان سرگرم مذاکره برای قرارداد جدید با بریتانیا بود که راه را جهت عقب نشینی نیروهای انگلیسی از کانال سوئز هموار می کرد.

نوری سعید با آگاهی از نیاز به مشورت با عبدالناصر در ۱۴ سپتامبر ۱۹۵۴ برای بحث در مورد موضوعات مختلف مربوط به جهان عرب به قاهره رفت. هیچ گونه سندی در مورد مذاکرات منتشر نشد ولی براساس گفته یکی از شاهدان، نوری حرف های زیادی زد و خیلی کم گوش داد. او در مورد پیوستن به موافقتنامه با ترکیه و کشورهای کمربند شمالی صحبت کرد و متذکر گردید که بریتانیا در آینده به پیمان ملحق



* جمال عبدالناصر

خواهد شد. ناصر که هنوز درگیر پیمان با انگلیس و با اوضاع سخت داخلی مواجه بود از نوری سعید خواست که صبر کند. ناصر آشکارا ترجیح می داد که از الحاق به پیمان ترکیه - پاکستان - ایران اجتناب ورزد و بجای آن بر یک استراتژی دسته جمعی عربی تکیه می کرد.

نوری سعید در مورد موضع خاص عراق، همسایگی اش با ترکیه و ایران و نزدیکی آن کشور به اتحاد شوروی سخن گفت و افزود که هرگونه امنیت دسته جمعی بدون پشتیبانی غرب غیر قابل دفاع است. سرانجام ناصر به نوری گفت که او آزاد است که بهترین را انتخاب نماید.^(۳)

بهر حال ناصر در سال بعد اعا کرد که از انعقاد موافقتنامه عراق و ترکیه متعجب شده است. نوری سعید نیز پشیمان بود که بدون کسب نتیجه اینهمه به ناصر اعتماد کرده و برنامه های خود را فاش نموده است. این مقام عراقی امیدوار بود که زمان بتواند مسائل را حل کند.

در ماه اکتبر، ناصر قرارداد جدیدی با بریتانیا امضا کرد. در این حال نوری سعید تماسهایش با بریتانیا را که به موضوع تجدید نظر در قرارداد انگلیس - عراق روی خوش نشان می داد، دنبال می کرد. ترکها نیز با انعقاد قراردادهای دوجانبه سعی در پرکردن شکافهای منطقه ای در پیمان موعود داشتند.

در دوم آوریل ۱۹۵۴ ترکیه قراردادی با

پاکستان امضاء کرد. عدنان مندرس نخست وزیر ترکیه که تحت فشار آمریکائیا قرار داشت نگران الحاق بغداد به پیمان بود. در ژانویه ۱۹۵۵ طی دیدار مندرس از بغداد، نوری سعید به نوبه خود نگرانی خود را بطور تلویحی به مقام ترک ابراز داشت.

نوری اشاره کرد که مایل نیست تا زمانیکه زمینه برای ورود سایر کشورهای عربی فراهم نشده، سراسیمه در یک پیمان دفاعی با کشورهای کمربند شمالی غوطه ور شود.^(۴)

سیاستمدار عراقی نگران آن بود که چگونه زمان بر مصر تأثیر می گذارد و به مندرس گفت که ترکها قبل از آنکه پیمان منعقد شود، لازم است با مصر مذاکراتی داشته باشند. در حقیقت مندرس مایل بود که به مصر رود ولی ناصر به دلایل خاص خود مایل به ملاقات با وی نبود. گرچه نوری سعید آشکارا خواستار به تهویق افتادن موضوع بود، معینا مندرس اصرار داشت قبل از آنکه بغداد را ترک کند بیانه مشترکی صادر شود. بیانه ای که در ۱۲ ژانویه ۱۹۵۵ انتشار یافت به صورت قالبی درآمد که به منازعه مصر و عراق شتاب بخشید. در اعلامیه آمده بود که دو طرف موافقت کردند در زمینه دفع تجاوز در داخل و خارج منطقه همکاری نمایند. بعلاوه در اعلامیه مذکور انعقاد قریب الوقوع پیمان بغداد و تعهدات عراق در قبال کشورهای کمربند شمالی پیش بینی شده بود.

در ۲۴ فوریه ۱۹۵۵ موافقتنامه ترکیه و عراق امضاء شد و چنین بنظر می رسید که پیوستن انگلستان به پیمان، نوری سعید را در اقداماتش بی پروا کرده است. انگلستان طبق این پیمان پایگاههایی (جهت سوخت گیری هواپیماهای نظامی) در «حبابیه» و «الشعبیه» در نزدیکی بغداد بدست آورد. ولی اداره پایگاههای مذکور بظاهر در دست عراق بود. انگلستان متعهد گردید تجهیزات، تدارکات و آموزش لازم به نیروهای عراقی بدهد و چنانچه عراق مورد حمله قرارگیرد به کمک آن کشور بشتابد.

در ۲۳ سپتامبر ایران و در ۳ نوامبر پاکستان به پیمان ملحق شدند. پیمان بغداد بعنوان یک سیستم و مجموعه ای مرکب از اتحادهای درهم پیچیده شهرت یافت و تکمیل گردید. ایالات متحده آمریکا که مبتکر این کار بود رسماً به پیمان ملحق نشد ولی در بسیاری از کمیته ها شرکت و بطور کامل با آن همکاری کرد.

عکس العمل مصر بلافاصله ظاهر شد. و رای اتحاد عراق با کشورهای ترکیه، ایران، پاکستان و غرب، مسئله وحدت اعراب و مبارزه برای رهبران جهان عرب مطرح بود. اینکه عراق درصدد کسب رهبری اعراب بود و پیمان بغداد می توانست وسیله ای جهت نیل به این هدف باشد، امری پوشیده و پنهان نبود. اگر این منظور حاصل می شد، عراق در یک سیستم امنیتی جدید می افتاد و سرانجام بصورت حلقه اتصال پیمان با کشورهای عرب در می آمد. تغییر و تبدیل نقش بغداد در منطقه و مبارزه طلبی در برابر ناصر، موضوع دفاع و حتی بیطرفی را به صورت نقش دوم و عامل ثانوی در منازعه برای تسلط بر جهان عرب درآورده

بود. این موضوع بر طبیعت رژیمهای حاکم بر جهان عرب در دهه های آینده و موازنه نیروها در منطقه تأثیر جدی می گذاشت. ناصر که مشروعیت خود را در سیاست مستقل و وحدت عرب جستجو می کرد، اگر به اهداف خود می رسید می توانست روند پیمان بغداد در جهان عرب را متوقف سازد. در سوریه در دوران حکومت فارس الخوری، مسئله پیمان بغداد پیش آمد. عدنان مندرس نخست وزیر ترکیه در طی سفرش به کشورهای عربی از حکومت سوریه دعوت نمود که به این پیمان ملحق شود. در ۲۲ فوریه ۱۹۵۵ یک هیئت از سوریه به دعوت جمال عبدالناصر برای شرکت در اجلاس جامعه عرب به قاهره رفت.

عراق به بهانه بیماری نوری سعید از شرکت در اجلاس غرضخواهی نمود و فارس الخوری که در نشست جامعه عرب شرکت کرده بود، خواستار

* تلخی جنگ فاجعه آمیز ۱۹۴۸،

شکست از اسرائیل و تحقیری که دول یهود نسبت به عربها روا می داشت، کمتر از رنج ملت های عرب در دوران استعمار نبود.

* عبدالناصر پیمان بغداد را کوششی از سوی انگلیس و ایالات متحده برای تجهیز اعراب علیه او و گردآوردن آنها در اطراف ترکیه می دانست.

وحدت حقیقی اعراب شد و بر لزوم شرکت عراق در اجلاس و اعلام نقطه نظرات آن کشور راجع به وحدت اعراب تأکید کرد. این مقام سوری ضمن آنکه اتحاد میان عراق و ترکیه را امر مفیدی دانست اظهار نمود که عراق در اصل به اتحاد با بریتانیا پایبند است ولی در هرحال با خطر بزرگی مواجه نیست. در همین حال فیضی الاتاسی وزیر امور خارجه سوریه گفت که وزرای خارجه عرب به عدم دخول در پیمان ها توصیه نموده اند و بهمین جهت سوریه ضرورتی بر ذکر اتحاد ترکیه و عراق به صراحت نمی بیند.^(۵)

اتحادیه عرب هیتی را به بغداد گسیل داشت تا حکومت عراق را تشویق نماید که در «زمان حاضر» پیمان مذکور را امضاء نکند. فیضی الاتاسی وزیر خارجه سوریه عضویت این هیئت را داشت ولی سفر بدون نتیجه ماند.

حکومت فارس خوری گرچه به پیمان بغداد ملحق نشد ولی باموضوع گیری های خاص خود در کنفرانس جامعه عرب در قاهره عملاً کار عراق را در امضای پیمان مذکور تسهیل نمود. در واقع قرار بود که پیمان (بغداد) ابتدا توسط عراق امضا شود و سپس سوریه، اردن و لبنان و..... طی مراحل مختلف بدان ملحق شوند.^(۶) زمانی که مجلس سوریه از موضع گیریهای دولت آن کشور در مورد پیمان بغداد، آگاه شد، کمیته امور خارجی مجلس از نخست وزیر

درخواست نمود که هیئت پارلمانی سوریه به قاهره اعزام شود و انصراف سوریه از پیوستن به پیمان بغداد را اعلام کند.

در حالیکه آمریکا سوریه را برای پیوستن به پیمان بغداد تحت فشار قرار داده بود (سفیر آمریکا در دمشق ضمن استقبال از پیمان ترکیه - عراق) کوشش در ایجاد ترتیبات دفاعی برای مواجهه با تجاوزات کمونیسم می کرد (الصاغ صلاح سالم وزیر ارشاد مصر به دمشق مسافرت نمود و بر میثاق جامعه عرب در مقابل پیمان بغداد تاکید گذارد. وی هدف از پیمان بغداد را پیوستن به حلقه های دفاعی ناتو و سیتو (جنوب شرقی آسیا) ذکر کرد و پیشنهاد نمود که مصر و سوریه در مقابل اتحاد ترکیه - عراق یک پیمان دوجانبه امضاء کنند.

سرانجام سوریه در ۲ مارس ۱۹۵۵ بیانیه

*** جمال عبدالناصر با شرکت ترکیه و پاکستان در طرح دفاعی خاورمیانه و حتی قرار و مدار براساس دفاکتو با انگلیس و آمریکا مخالف نبود.**

مهم ترین موضوعی که رهبر مصر را معذب می کرد این تصور بود که در ارزیابی ها، عراق را شایسته تر و با ثبات تر از مصر و نوری سعید را برتر از او بدانند.

مشترکی با مصر امضاء نمود که در آن به عدم پیوستن دو دولت به قرار داد عراق - ترکیه تاکید شده بود. دو کشور به ایجاد سازمان دفاعی و همکاری اقتصادی ابراز تمایل و الزام خود را به مقابله با تجاوز، ایجاد فرماندهی مشترک دانسی، و عدم پیوستن به پیمانهای بین المللی نظامی یا سیاسی (جز در صورت توافق عضو دیگر) اعلام داشتند.

کوششهای مصر علاوه بر سوریه، دربار سعودی را نیز تحت تأثیر قرار داد. عربستان در ۵ مارس ۱۹۵۵ با آنچه که در بیانیه مشترک سوریه و مصر آمده بود موافقت کرد. کوششهای مشابهی نیز در مورد اردن و لبنان بعمل آمد که کم و بیش مورد استقبال قرار گرفت.

اقدامات سوریه با حملات تبلیغاتی عراق و ترکیه مواجه گردید و مشکلات فراوانی در داخل مجلس نمایندگان سوریه بعلمت مواضع حزب شعب در حمایت از عراق و مخالفت با مصر و سعودی بروز کرد. نیروهای نظامی ترکیه در مرزهای سوریه متمرکز شدند و نامه هایی که میان دو حکومت مبادله شد حاکی از آمادگی ترکیه برای جنگ با سوریه بود.

حکومت سوریه برای ایجاد موازنه و تعادل، خالدالعظم وزیر خارجه را به بغداد گسیل داشت. دیدار وی از پایتخت عراق در ۱۴ مارس ۱۹۵۵ صورت گرفت. طی مذاکرات خالدالعظم با نوری سعید، مقام عراقی با خشم به بیانیه سه جانبه (مصر - سوریه - عربستان) تاخت و موقعیت

استراتژیکی عراق و مرزهای آن و نیز مسئله خطر کمونیسم را متذکر شد. نوری سعید بار دیگر سوریه را به پیوستن به پیمان دعوت نمود لیکن خالدالعظم علاقمندی سوریه را به وحدت عربی در مقابله با اسرائیل بعنوان دشمن اصلی امت عرب یادآور گردید و خودداری کشورش را از پیوستن به پیمان اعلام داشت و اضافه نمود که بیانیه سه جانبه علیه عراق نبوده است.

با توجه به آنکه پیمان بغداد عراق را در جهان عرب منزوی می ساخت فایده و نتیجه آن به ویژه برای مقامات بغداد و شخص نوری سعید چه می توانست باشد؟ پیمان بغداد ظاهراً باعث تقویت امور دفاعی عراق می شد، به ساختن زیربنای نظامی و امنیتی آن کشور کمک می کرد، روابط خوب و مستحکمی میان عراق و همسایگان بزرگ و قدرتمند آن کشور ایران و ترکیه بوجود می آورد و مسائل و مشکلات داخلی از جمله کردها و شیعیان را کاهش می داد. معهداً بنظر می رسید که زیان های آن بر مزایا می چربد. پیمان بغداد جهان عرب را به دسته بندی کشانده بود و گروهی مخالف، بعضی موافق و کسانی خواهان حفظ بیطرفی در قبال پیمان بودند. موضوع پیمان، عراق را نیز دچار آشفتگی کرده و مسائل سیاست خارجی آن کشور تحت الشعاع منازعه ضدغربی در منطقه خاورمیانه قرار گرفته بود.

عبدالناصر به توبه خود مجبور به تحکیم قدرتش در داخل مصر و از طرف دیگر مواجه با مانورهای نوری سعید در مبارزه برای بدست گرفتن رهبری دنیای عرب بود. ناصر امیدهای فراوانی برای گرفتن جای پای انگلیس و پرکردن خلاء قدرت استعمار بپر در منطقه داشت و آینده روشنی بعد از پیمان سونز یعنی زمانیکه بریتانیا آخرین پایگاههایش را در کانال سوئز تخلیه می کرد، در نظر آورده بود. بطوریکه اشاره شد، دلایل فراوانی وجود داشت که شنیدن خبر امضای پیمان بغداد در فوریه ۱۹۵۵ ناصر را بیش از حد متعجب و ناراحت و خشمگین نماید. بنا به گزارش «ویلنوتن وین» خبرنگار آسوشیئدپرس در قاهره که ناصر را تحسین می کرد و از نزدیک ناظر جریان امور بود، در اواخر سال ۱۹۵۵ ناصر در وضع بدی قرار داشت. علت آنهم تشکیل پیمان بغداد بود.^(۷)

مفسران امور اعراب، براین عقیده هستند که ناصر پیمان بغداد را کوششی از جانب انگلیس و آمریکا برای تجهیز اعراب علیه او و گرد آوردن آنها در اطراف ترکیه می دانست. رهبر مصر هنگامیکه خود را زیر فشار احساس نمود، دست به یک مانور سیاسی زد. او به سفیر مصر در آنکارا دستور داد که اعلامیه ای رسمی درباره اتحاد مصر و ترکیه صادر نماید. اعلامیه مذکور توسط رادیو آنکارا و بزبانهای ترکی و عربی پخش گردید و مضمون قسمتی از آن به شرح زیر بود.

«زمینه لازم برای همکاری نزدیک مصر و ترکیه، دو جمهوری بزرگ خاورمیانه آماده شده و موافقت رسمی با آغاز مذاکرات بعمل آمده است. تنها چیزی که باقی مانده موافقت دولت های متبوعه برای شروع آنست.»

اینک علت خشم ناصر را می توان فهمید. او با

شرکت ترکیه و پاکستان در طرح دفاعی خاورمیانه و حتی قرار و مدار براساس دفاکتو با انگلیس و آمریکا مخالفت نداشت. تنها موضوعی که ناصر را معذب می کرد این تصور بود که در ارزیابی ها عراق را مهمتر و شایسته تر و با ثبات تر از مصر و نوری سعید را برتر از او بدانند. ناصر یک ماه صبر کرد و عراق را بازی داد. در این مدت او هیچگونه اعتراضی نسبت به کارهای عراق نکرد و فقط به این اظهار که عراقی ها قبلاً با سایر دوستان عرب مشورت نکرده اند. قناعت ورزید. ولی واقعیت آن بود که نوری سعید زیر پای ناصر را خالی کرده بود.^(۸)

حکومت افسران آزاد در مصر، ابتدا با آگاهی از ضعف خود درصدد جلب نظر عراق که در آن زمان از موقعیت ویژه ای میان کشورهای عرب برخوردار بود، برآمد. نخستین تلاش برای معامله میان مصر و عراق در اوت ۱۹۵۴ صورت گرفت که طی آن سرگرد صالح سالم سخنگوی حکومت انقلابی مصر با نوری سعید ملاقات نمود. افکار عمومی اعراب برآن بود که مصر از مخالفت هایش با هلال خصیص دست کشیده است. سوریه نیز از اینکه آینده آنان پایستی در گفتگوهای مصر و عراق، جانیکه آنها حضور نداشتند مورد مذاکره قرار گیرد خشمگین بودند. مصریها مجبور شدند تکذیب نامه ای در این زمینه منتشر کنند. ناصر در مذاکرات خصوصی با فاضل جمالی وزیر خارجه عراق نسبت به موقعیت آن کشور اظهار علاقه کرد و گفت امیدوار است سوء تفاهات موجود در کنفرانس نخست وزیران عرب مرتفع گردد.^(۹)

این اظهار علاقمندی های ظاهری با تغییر اوضاع در سطح بین المللی و منطقه ای دستخوش دگرگونی گردید. در حالیکه عراق همچنان درصدد بهره برداری از اوضاع آشفته سوریه بود، مصر بتدرج موضع خود را در آن کشور تقویت می کرد. ارتباط سنتی سوریه با فرانسه، پاریس را بنحوی در مقابل پیمان بغداد قرار می داد. در ملاحظات استراتژیک فرانسه در منطقه، نزدیکی سوریه و مصر بیشتر مقرون به مصلحت بود تا پیوستن دمشق به پیمان بغداد. این یک نقطه شروع جدید برای سیاست خارجی سوریه بود که توسط مردانی نظیر خالدالعظم و اکرم حورانی تعقیب گردید.^(۱۰)

هنگامیکه در اوت ۱۹۵۵ شکر القوتلی بار دیگر رئیس جمهور سوریه شد، مفسرین سیاسی انتصاب وی را دلیلی برسنگینی کفه نفوذ طرفداران تفاهم با مصر تلقی کردند. در ۲۰ اکتبر ۱۹۵۵ مصر و سوریه در مورد ایجاد یک فرماندهی مشترک نظامی که مرکز آن در دمشق قرار می گرفت، توافق نمودند و حصول این توافق بین دو کشور مؤید نظر فوق بود. عربستان سعودی مبلغ ۱۰ میلیون دلار به این معاهده دفاعی کمک نمود. در ۲۵ ژوئیه ۱۹۵۵ خالدالعظم با مولوتف وزیر خارجه شوروی ملاقات کرد و شرح مبسوطی درباره سیاست ضداستعماری سوریه، معاهده سه جانبه مصر - عربستان - سوریه علیه پیمان بغداد و همچنین تمرکز نیروهای ترکیه در مرز سوریه داد. مولوتف آمادگی دولت خود را برای تامین نیازهای تسلیحاتی سوریه با قیمت های معقول و بدون

شروط سیاسی اعلام نمود. سوریه اولین بخش سلاح‌ها را در چکسلواکی در ۲۲ اکتبر ۱۹۵۵ دریافت نمود.

عکس‌العمل غرب در این باره سریع بود. ملاقات مک‌میلان و دالس حکایت از نگرانی لندن و واشنگتن در مورد گسترش نفوذ شوروی در منطقه داشت. در این ملاقات تقویت پیمان بغداد مورد تأکید قرار گرفت باعث شد که مک‌میلان بطور ناگهانی از بغداد دیدن کند.

در این هنگام عضویت آمریکا در پیمان بغداد بصورت جدی مطرح گردید. لازم به تذکر است که در مقابل آنچه که برای تحکیم پیمان بغداد در خاورمیانه به وقوع می‌پیوست، اتحاد جماهیر شوروی نیز فعالیت‌های دیپلماتیک وسیع و مبارزات تبلیغاتی گسترده‌ای را بمنظور نفوذ در سرزمین‌های عربی دنبال می‌کرد. به نظر مفسران غربی درها به روی سیلی از چالپوسی‌های شوروی و اروپای شرقی و نیز جریان صدور اسلحه، برقراری تجارت و اعطای اعتبارات، و دیدارهای مختلف باز شده بود.^(۱۱)

در این اثنا موقعیت حزب کمونیست سوریه مستحکم شده بود بطوریکه تأثیر قاطعی بر موازنه نیروها در داخل کشور داشت و می‌توانست با مانورهای عراق و غرب در سوریه مقابله نماید. در فاصله سالهای ۱۹۵۴-۵۶، سوریه که تنها کشور عربی دارای حزب کمونیست قانونی بود، تعدادی موافقتنامه پایاپای با شوروی و سایر ممالک اروپای شرقی امضا نمود و در ۱۹۵۶ برای گرفتن کمکهای تسلیحاتی از اتحاد شوروی با مصر همگام گردید. این تحولات جدید در سطح منطقه، مصرها را در تبلیغات علیه پیمان بغداد بیشتر تشویق نمود. محمد فوزی وزیر خارجه مصر بر سر موضوع پیمان عراق و ترکیه، بشدت به بغداد حمله کرد. ناصر نیز شخصاً از این حمله پشتیبانی نمود و تصمیم گرفت که آشکارا به پیمان بغداد بتازد.

وی در آن زمان به چیزی نیاز داشت تا در کوششهای سیاسی بمنظور استقرار قدرتش در داخل کشور از آن بهره‌برداری نماید. جنگ سرد میان مصر و عراق با هدف حذف ناصر یا نوری‌سعید و گسترش دامنه مبارزه به دیگر کشورهای عربی، سایر موضوعات را در منطقه بمدت چهار سال تحت‌الشعاع قرارداد. این جنگ سرد تبلیغاتی توسط «صوت‌العرب» از قاهره آغاز گردید. در ژانویه ۱۹۵۵، رادیو قاهره نوری‌سعید را متهم به خیانت به اعراب کرد:

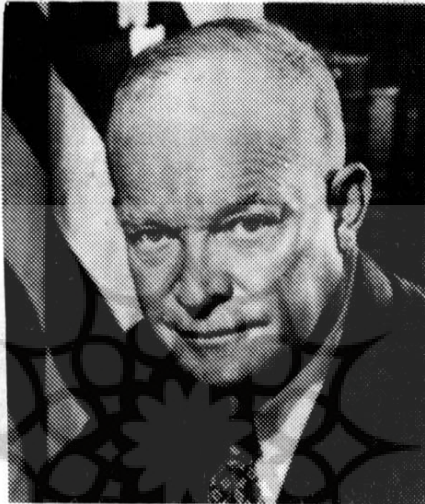
«امروز مردم کشورهای جامعه عرب شاهد یک خیانت بیش‌مانه هستند که قهرمان آن نوری‌سعید است. اصرار وی بر این اتحاد (پیمان بغداد) در مبارزه طلبی با ملت‌های عرب و خیانتی علیه عربیسم است که به اعراب بیش از اسرائیل و صهیونیسم صدمه می‌زند.»^(۱۲)

صوت‌العرب یا صدای کودتای افسران مصری که بر اثر اقدامات ناصر به بلندگویی انقلاب جدید عرب در خاورمیانه مبدل شده بود، در اطراف و اکناف منطقه عربی، درون شهرها، میان بدویها، داخل سربازخانه‌ها و اردوگاههای نظامی، و در عمق دهکده‌ها و مزارع طنین می‌انداخت. صداهای

انقلابی و نغمه ناسیونالیسم عربی و پان‌عربیسم در خاورمیانه بیش از هر زمان دیگر به گوش می‌رسید و برای اقشار مختلف اعراب و بویژه افسران و گروههای نظامی خوش‌آیند بود. جنگ اغواکننده‌ای که بر سر پیمان بغداد در گرفته بود، خط مشخصی را در منطقه ترسیم و رفته رفته جهان عرب را به دو اردگاه مختلف تقسیم می‌کرد. قدرتهای جهانی نیز ظاهراً چاره‌ای جز ورود در ماجرا نداشتند.

فصل دوم - دکترین آیزنهاور و توطئه عراق

در جریان ملی شدن کانال سوئز توسط جمال عبدالناصر در ۲۶ ژوئن ۱۹۵۶، حومت سوریه به سرعت از موضع مصر جانبداری کرد و پایبندی خود



* آیزنهاور

را به معاهده دفاع مشترک اعلام داشت. در این زمان وضع داخلی سوریه بسیار دشوار و یاس‌آور بود. هرچند شکر القوتلی با اعمال نفوذ مصریان به ریاست جمهوری رسیده بود اما همه قدرت و اختیارات در دست تعدادی از افسران قرارداد داشت که شیفته ناصر و ضمناً در رقابت با یکدیگر بودند.^(۱۳)

فشارهایی از همه سو بر سوریه اعمال میشد: ترکیه روشی خصمانه در مقابل دمشق داشت، عراق در شرق سوریه به تحریکات خود در داخل آنکشور ادامه میداد، ناوگان ششم آمریکا دریای مدیترانه را عرصه فعالیت‌های خود قرارداده بود، شوروی سلاحهایی به سوریه داده و بدین ترتیب توانسته بود مختصر نفوذی برای خود دست و پا نماید. آمریکائیان مدعی بودند که سوریه به این مقدار اسلحه نیاز ندارد و بنابراین ممکن است هدف از انبار کردن جنگ‌افزارهایی بیش از حد نیاز برای دفاع از خویش، استفاده از آنها علیه اردن و عراق باشد.^(۱۴)

در چنین اوضاع و احوالی در تاریخ ۳۰ اکتبر ۱۹۵۶ شکر القوتلی رئیس جمهور سوریه به مسکو مسافرت نمود و تعدادی از جوانان سوریه خط لوله نفت عراق درخاک آن کشور را منفجر کردند. در ۱۳ نوامبر ۱۹۵۶ القوتلی در اجلاس پادشاهان و روسای جمهوری عرب در بیروت که

راجع به حملات سه جانبه اسرائیل، انگلیس و فرانسه به مصر گفتگو می‌کردند. برخلاف مواضع نوری‌سعید که به نمایندگی از عراق شرکت نموده بود، به شدت از مصر جانبداری کرد. بدنبال پیروزی مصر در قضیه کانال سوئز، کلیه اقدامات عراق در سوریه محکوم به شکست گردید و کوششهایی که توسط دربار هاشمی جهت ضمیمه نمودن سوریه به قلمرو عراق و اردن بعمل می‌آمد و نیز تلاش در جهت پیوند دادن سوریه به پیمان بغداد عقیم ماند. با کاهش نفوذ بریتانیا و فرانسه در منطقه، توجه اعراب به ناسیونالیسم و رهایی از غرب معطوف گردید. تهدید به بستن کانال سوئز، انفجار خطوط لوله نفت عراق در سوریه و تهدید محموله‌های نفتی بقصد اروپا، غرب را بطور کلی با خطرانی مواجه کرده بود بویژه آنکه شوروی در صدد ایجاد پایگاه در خاورمیانه بود و محموله‌های اسلحه روسی بطور مرتب به بنادر لاذقیه در سوریه و اسکندریه در مصر میرسید. این تحولات باعث نگرانی آمریکا گردید و آیزنهاور رئیس جمهور ایالات متحده زمینه مساعدی برای ارائه طرح خود در خاورمیانه یافت. در ۱۵ ژانویه ۱۹۵۷ نامه آیزنهاور به کنگره آمریکا در مورد بی‌ثباتی اوضاع در خاورمیانه و سوءاستفاده کمونیسم بین‌الملل از اوضاع این منطقه حیاتی که تنها مسیر آزاد میان سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا میباشد، انتشار یافت. وی این امر را خطری برای حیات اقتصادی اروپای غربی دانست و لزوم حمایت از آزادی و استقلال کشورها در خاورمیانه را از طریق اجرای برنامه‌های اقتصادی و نظامی متذکر گردید.

کنگره آمریکا با اکثریت آیزنهاور و اعطای مبلغ ۲۰۰ میلیون دلار بمنظور کمک به عراق، اردن و لبنان موافقت نمود. عراق و لبنان بطور علنی و اردن بصورت ضمنی دکترین آیزنهاور را تأیید کردند در حالیکه سوریه و مصر با آن به مخالفت برخاستند.

آمریکا کوشید که ضمن استفاده از دیدار ملک‌سعود از واشنگتن میان عراق و عربستان وساطت نماید و در واقع جهت پیشبرد طرح آیزنهاور میان خاندانهای هاشمی و سعودی آشتی بوجود آورد. در ملاقات ملک‌سعود و امیر عبدالله اختلافات تاریخی مورد حل و فصل قرار گرفت. بدین ترتیب بیانیه سه جانبه عربستان سعودی، سوریه و مصر توسط آل سعود بدست فراموشی سپرده شد نوعی هماهنگی در مقابل اتحاد سوریه - مصر به عمل آمد.^(۱۵)

باید متذکر گردید که در اوائل سال ۱۹۵۷ مذاکرات مصر و سوریه درباره تشکیل اتحاد گمرکی و هماهنگ کردن سیاستهای اقتصادی و بولی دو کشور آغاز گردید و در نوامبر همانسال مجلس ملی سوریه قطعنامه‌ای به طرفداری از اتحاد سوریه و مصر تصویب نمود و بالاخره در تاریخ ۵ فوریه ۱۹۵۸ موضوع اتحاد رسمی مصر و سوریه و ایجاد یک کشور واحد تحت نام «جمهوری متحد عرب» از تصویب نهائی مجلس ملی سوریه گذشت. پریزیدنت ناصر به سمت اولین رئیس جمهوری متحد عرب برگزیده شد و در اکتبر ۱۹۵۸ کابینه مرکزی و همچنین دو شورای اجرایی (یکی برای مصر و دیگری برای سوریه) تشکیل گردید.

همان روزی که سند تشکیل جمهوری متحد عربی به امضا رسید، ملک حسین رهبران عراق را دعوت به اتحاد کرد. برنامه این اتحاد شامل طرح نظام آموزشی، ارتش واحد (ارتش عربی) و مقررات گمرکی یکسان می‌گردد. رئیس اتحاد پادشاه عراق و در غیاب او پادشاه اردن بود. قرار شد که فدراسیونی میان اردن و عراق با پارلمان، هیئت وزیران و پرچم واحد بوجود آید (پرچم انقلاب عربی که در سال ۱۹۱۶ مورد استفاده شریف مکه، فیصل اول و لورنس، واقع شده بود). طرح این اتحاد در تاریخ ۱۳ مه ۱۹۵۸ بامضای نوری سعید و ابراهیم هاشم نخست وزیران عراق و اردن رسید. اتحاد هاشمی نامی بود که طرفداران جمال

*** همان روزی که سند تشکیل جمهوری متحد عربی (مرکب از مصر و سوریه) به امضاء رسید، ملک حسین رهبران عراق را دعوت به اتحاد با اردن کرد. این اتحاد می‌توانست اردن را با یکی از اعضای پیمان بغداد پیوند دهد و به گونه‌ای در شمار اعضای آن وارد سازد. بدین ترتیب، عمان سهمی از درآمد نفت عراق را به خود اختصاص میداد و مشکلات اسکان نیم میلیون پناهنده فلسطینی را که در صدد بازگشت به میهن اشغالی خود بودند، تا اندازه‌ای حل می‌کرد.**

عبدالنصر به پیمان اتحاد عربی دادند زیرا این پیمان دو تن از اعضای خاندان هاشمی یعنی ملک فیصل و ناسازگاری‌های خانوادگی، تحت فشار روز افزون ناصر متحد کرده در کنار هم قرار می‌داد. بنیانگذاران پیمان از این نامگذاری ناراضی بودند، اما اسم جدید بزودی به جای نام اصلی در همه جا پراکنده شد. مبتکر این پیمان نوری سعید نخست‌وزیر عراق و مجریان آن برهان‌الدین اعیان و سمیرالرفاعی وزیر خارجه عراق و اردن و نیز هیئت معاون وزیر خارجه انگلیس بودند.

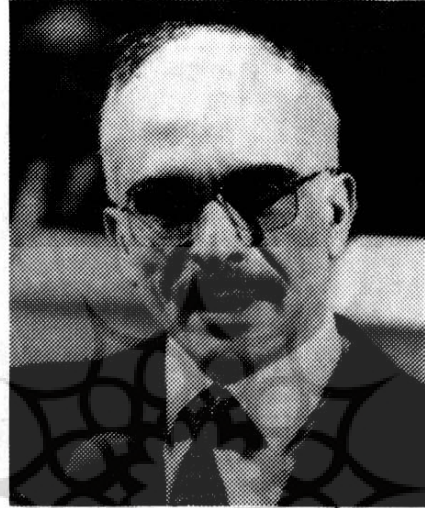
اتحاد عربی این حسن را برای اردن داشت که آن کشور را با یکی از اعضای پیمان بغداد متحد و به گونه‌ای در شمار اعضای آن وارد می‌کرد. عمان بدین ترتیب سهمی از محل درآمد نفت عراق بخود اختصاص میداد و مشکلات اسکان نیم میلیون پناهنده فلسطینی را که در صدد بازگشت به میهن اشغالی خود بودند تا حدودی حل می‌کرد. بطور کلی درآمد نفت عراق یک انگیزه مهیج برای سران اردن بود تا بدینوسیله فقر کشور خود را جبران نمایند.

کوشش عبدالناصر برای بیرون کشیدن عراق از پیمان بغداد، اکنون با پیوستن اردن به پیمان اتحاد

که نوعی پیوستن غیر مستقیم عمان به پیمان بغداد محسوب می‌شد می‌بایست مضاعف گردد. اغتشاش و درگیری در شهرهای اردن بروز نمود. جمال عبدالناصر در سخنرانی شدیدالحن خود به شدت اتحاد عربی را مورد حمله قرار داد و گفت این اتحادیه بزودی مانند خس و خاشاک دستخوش طوفان حوادث خواهد شد. (۱۶)

گرچه پیش بینی ناصر چند ماه بعد به واقعیت پیوست، معهدا عراق و حامیان غربی وی دست از تلاشهای خود در مورد تغییر اوضاع منطقه بر نداشتند.

در اوایل ماه سپتامبر ۱۹۵۷ لوی اندرسون معاون وزارت امور خارجه ایالات متحده از آنکارا



*** ملک حسین**

دیدار بعمل آورد و با عدنان مندرس نخست وزیر ترکیه در مورد گردآوری «اطلاعاتی راجع به سوریه» مذاکراتی انجام داد. همزمان با سفر این مقام آمریکائی، عبدالاله نایب‌السلطنه عراق و رفیق عارف رئیس ستاد ارتش آن کشور همچنین ملک حسین و سمیرالرفاعی وزیر خارجه اردن در اجلاسی برای بررسی اوضاع سوریه شرکت نمودند.

رفیق عارف رئیس ستاد ارتش عراق دریافت که موضع آمریکا بر اینست که سوریه دستگاه ارتباطی نفوذ شوروی در منطقه شده و در آینده ممکن است بصورت پایگاه مسکودر خاورمیانه در آید. اندرسون متذکر گردید مقادیر عظیمی اسلحه شوروی به سوریه ارسال شده و در آینده نیز سلاحهای دیگری تحویل خواهد شد. بعلاوه مجموعه‌ای از کارشناسان شوروی، سوریه را بصورت اردوگاه نظامی شوروی در آورده‌اند. اندرسون گفت که هدف از ماموریتش بررسی اوضاع سوریه و جلوگیری از اقدامات بلندپروازانه دمشق است. وی افزود اگر لازم باشد باید دلایل موجهی برای اقدامات نظامی علیه سوریه بویژه در سازمان ملل فراهم گردد. معاون وزارت امور خارجه آمریکا به دولت‌های عرب اطمینان داد که اقدام آمریکا به معنای جنگ علیه سوریه نیست. اندرسون به عراق نصیحت کرد که درخواستی در مورد وحدت فوری سوریه - عراق مطرح نسازد تا

این برنامه کشف نشود. لوی اندرسون در بازگشت به واشنگتن گفت که اوضاع در سوریه مخاطره آمیز است و ایالات متحده عمیقاً آنچه را در سوریه و مصر می‌گذرد مورد توجه قرار داده زیرا آندو بصورت دلال کمونیسم بین‌الملل درآمده‌اند. (۱۷)

روزنامه ستاره سرخ چاپ شوروی در تفسیری پیرامون اجلاس آنکارا، هدف مسافرت اندرسون را تجاوز به سوریه ذکر نمود. این روزنامه در مورد نقش عراق نوشت: «تمرکز نیروهای عراقی در مرز شرقی سوریه، شروع حملات هوائی عراق - ترکیه به دهکده‌های سوری به بهانه تجاوز نیروهای سوریه به مرزهای دو کشور، پیشروی نیروهای عراق - ترکیه بطرف سوریه، اختطاف آمریکا و مداخله در امور داخلی سوریه نشانه‌هایی از یک سیاست تجاوزکارانه محسوب می‌شوند.»

جریان تلاشهای غرب و عراق برای تغییر اوضاع سوریه بعدها در خلال محاکمه سیاستمداران و نظامیان رژیم سلطنتی عراق در دادگاه انقلابی حکومت قاسم به تفصیل آشکار گردید. ژنرال داغستانی معاون سابق رئیس ستاد ارتش عراق و یکی از کارگزاران برجسته رژیم سابق که در اوت ۱۹۵۸ به اتهام توطئه علیه سوریه توسط دادگاه انقلاب در بغداد محاکمه گردید در دفاعیه خود بصراحت چنین اعلام داشت:

«آقای رئیس، اعضای دادگاه عالی نظامی، بیشتر حکومت‌های عراق یک موضوع را اصل قرار داده بودند و آن اینکه در امور داخلی سوریه مداخله کنند، از زمان حسنی الزعیم اگر نه زودتر.» (۱۸)

هدف گسترده سیاست عراق از سال ۱۹۴۹ حمایت از دوستانش در دمشق برای کسب قدرت و برآوردن انتظارات عراق در مورد اتحاد دو کشور بود. کمک عراق جهت سرنگونی زعیم در اوت ۱۹۴۹ و شیشگی در فوریه ۱۹۵۴ از نمونه‌های بارز مداخله عراق در یک تلاش مداوم و بی‌گیر بود. در حقیقت بخشی از بودجه جمهوری سوریه، طی سالهای متمادی بوسیله عراق تامین می‌شد. باید خاطر نشان ساخت که عراق برنامه ریزی و اجرای کودتاهای گوناگون را به خود سوریها محول می‌کرد و تنها کمکهای مالی و مشورت‌های تاکتیکی (مانند ارائه روشها توسط وابسته نظامی) توسط عراق انجام می‌شد. با این حال حتی حکومت‌های سوری که با یاری عراق بر سر قدرت آمدند، گام‌های موثری در جهت ایجاد اتحاد میان سوریه و عراق برنداشتند. بارها مشاهده شد که سیاستمداران سوریه در کلیه آزمایشها برای اتحاد با عراق شکست خوردند گرچه حرص و آز آنها برای کسب مال بی تاثیر نبود. (۱۹)

در اوت ۱۹۵۵ عراق کوشید حزب شعب (مردم) برهبری رشدی الکیخیا را تحریک کند تا در مقابل خالدالعظم بایستد و زمینه را برای ریاست جمهوری خود مهیا نماید ولی هیثم‌الاتاسی کهنه کار دعوت شده بود که مقام ریاست جمهوری را قبضه کند. زمانیکه شیشگی در فوریه ۱۹۵۴ سرنگون شد (وی قرار بود در ماه سپتامبر بازنشسته شود) رشدی الکیخیا علیرغم حمایت

عراق اقدامی بعمل نیاورد. او يك نجیب‌زاده و شخصی شریف و محتاط متعلق به جامعه قدیمی و سنتی حلب، درستکار و بطور وسیع مورد احترام عموم، ولی فاقد جرات سیاسی بود. جریان وقایع سوریه از زمان نخستین کودتا در سال ۱۹۴۹ بطور فزاینده‌ای برایش ناگوار بود. وی زوال حزب خویش را می‌دید، ضربه خوردن‌ها توسط ارتش و دیکتاتورهای نظامی، پیروزی ایده‌های سیاسی افراطی و سیاستمدارانی که او آنها را تحقیر می‌کرد ناگوار می‌یافت ولی فاقد شهامت لازم برای يك نبرد سیاسی بزرگ بود. بدین ترتیب عناصر سنت گرا و معتدل طرفدار عراق در سوریه، بر اثر سستی و کوتاهی در لحظات بحرانی کنار

* از سال ۱۹۴۹، هدف اصلی سیاست عراق در مورد سوریه، حمایت از دوستان بغداد در دمشق برای کسب قدرت و برآوردن انتظارات عراق در زمینه اتحاد دو کشور بود، با این حال حتی حکومت‌هایی که با یاری عراق در سوریه سرکار آمدند، گامهای مؤثری در جهت ایجاد اتحاد برداشتند.

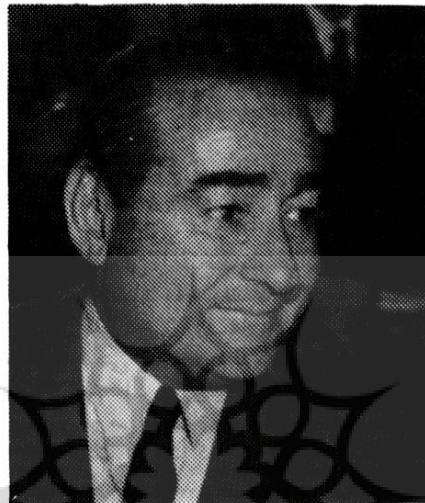
* سوری‌ها با تمایلات جمهوریخواهی و بیطرفی، اکثراً مخالف خاندان هاشمی بودند و عبدالناصر را به عنوان کانون اتحاد و امیدهای اعراب جذاب‌تر و مطمئن‌تر از شاهان بغداد و عمان می‌یافتند.

می‌رفتند.

مداخلات عراق در سوریه اغلب مانند سایر رقبايش یعنی عربستان سعودی و مصر بود و بیشتر از طریق پرداخت کمک و اعانات به روزنامه‌ها و سیاستمداران سوریه و حمایت از گروههای کوچک تبعیدی سوری در لبنان و سایر نقاط صورت می‌گرفت. مسئول تماس با نظامیان، وابسته‌های نظامی عراق در سوریه (سرهنگ عبدالطلب الامین در اوایل دهه ۵۰ این سمت را داشت و بطور فعال عمل می‌کرد) بودند و غالباً بصورت کانون احساسات طرفدار عراق جلوه می‌کردند. وابسته‌های نظامی عراق در دمشق و بیروت از عوامل محلی خود حمایت می‌کردند در حالیکه نایب‌السلطنه عراق طرفداران خودش در میان برجستگان سوری را مورد تشویق قرار می‌داد.

در واقع از سال ۱۹۵۵ سفرای عراق در دمشق قابل مقایسه با فرستاده زیرک مصر، محمودریاض نبودند. وی بمدت چهار سال سفیر مصر در سوریه بود. پس از تشکیل اتحادیه سوریه و مصر، در هر صورت سوریها با تمایلات جمهوریخواهی و بیطرفی، اکثراً مخالف خاندان هاشمی بودند و عبدالناصر را بعنوان کانون اتحاد و امیدهای اعراب جالب و جذاب‌تر می‌یافتند.

ناامیدی مکرر عراقی‌ها از جریان اوضاع در سوریه و سیاستمداران سوری، همچنین وعده‌های سوریهای طرفدار عراق به عراقیها که اغلب با دریافت هدیه و پول توام بود، سپس امیدهای کاذب همراه با انتظارات طولانی مبنی بر اینکه در دمشق جنبشی خودجوش بنفع بغداد ایجاد گردد، در مجموع باعث ایجاد اتهامات متقابل شده بود. بتدریج در دهه ۱۹۵۰، عبدالاله و نوری سعید به این فکر افتادند که يك تهاجم مسلحانه از جانب عراق به سوریه انجام گیرد تا قضایا یکسره و موفقیت بغداد تضمین شود. احتمالاً در اوایل ۱۹۵۳ جزئیات نقشه يك حمله سه شاخه‌ای (چنگک) عراق به حلب، حمص و دمشق، کشیده شده بود. (۲۰)



* عدنان مندرس

زیرنویس‌ها:

- 1- Phebe Marr, «The Modern History of Iraq», Boulder Colorado USA and Longman Essex England, 1985, P. 116
- 2- Northern Tier
- 3- Phebe Marr, op. cit., P. 117
- 4- Ibid., P. 117

۵- ولیدالمعلم، همان کتاب، ص ۱۸۰

۶- منبع پیشین، ص ۱۸۰

۷- جان کیمچ، «دومین رستاخیز عرب»، ترجمه رحمت الله صالحی، (تهران: مرکز نشر سپهر، ۱۳۵۲)، ص ۹۱

۸- جان کیمچ، همان کتاب، ص ۹۲

۹- منبع پیشین، ص ۹۳

10- Patrick Seale, Op. cit., P.251

11- Patrick seale, Op.cit., P.251

12- Phebe Marr, op. cit., P.119

۱۳- محمد حسنین هیکل، «روسها و عرب‌ها»، ترجمه حسن فرامرزی، (تهران: مؤسسه مطبوعاتی فرخی)، ص ۶۵

۱۴- محمد حسنین هیکل، همان کتاب، ص ۶۵

۱۵- ولیدالمعلم، همان کتاب، ص ۲۱۲

۱۶- ناصرالدین نشاشیبی، همان کتاب، ص ۱۸۸

۱۷- ولیدالمعلم، همان کتاب، ص ۲۱۹

18- Patrick Seale, op.cit., P.266

16- Ibid. P.266

20- Patrick Seale, op.cit., P.267

وزیر خارجه آلمان:

برقراری صلح در منطقه با حضور صدام، غیر قابل تصور است

■ وزیر امور خارجه آلمان ابراز تردید کرد که با وجود صدام حسین در رأس حاکمیت عراق بتوان يك صلح دائمی در خلیج فارس برقرار کرد.

«هانس دیترش گنشر» تاکید کرد: ایجاد و برقراری نظام مستحکم صلح در منطقه با حضور صدام غیر قابل تصور است. وی گفت مطمئن است با هر شخصیت دیگری که در عراق بر سر کار آید بهتر می‌توان به توافق رسید تا با کسی که مسئول دو تجاوز در منطقه بوده است.

گنشر که با تلویزیون تله آلمان گفتگو می‌کرد، شروط برقراری ثبات و امنیت در خلیج فارس را خلع سلاح منطقه از تسلیحات کشتار جمعی، جلوگیری از ورود سلاحهای جدید و ایجاد يك بنیاد همکاری اقتصادی در منطقه ذکر کرد.

وی گفت: در نظام جدید صلح باید به نظرات شوروی هم توجه شود

وی همچنین ضرورت همکاری آلمان با شش کشور شورای همکاری و مصر و سوریه را خاطرنشان ساخت و گفت: درباره نقش اسرائیل در منطقه و شرکت این رژیم در سیستم امنیتی جدید قرار بوده است با مقامات آن کشور گفتگو شود.

معاون رئیس جمهوری آمریکا

حفظ صدام در مسند قدرت با برقراری صلح پایدار سازگار نیست

■ دن کوپل، معاون رئیس جمهوری آمریکا گفت: حفظ صدام حسین در مسند قدرت با برقراری صلح پایدار سازگار نیست، اما وی در عین حال یادآور شد که جانشین مشخصی برای صدام وجود ندارد.

- به گزارش خبرنگاری فرانسه از واشنگتن، دن کوپل که با خبرنگار شبکه تلویزیونی «سی.بی.اس» سخن می‌گفت، در مورد نظر دولت جورج بوش درباره رژیم پس از جنگ در عراق اظهار داشت: يك دولت تندروی شیعه در عراق نیز می‌تواند عامل بی‌ثباتی باشد.

- وی افزود: ما مایلیم عراق يك کشور قوی باشد، اما کشوری که تلاش خود را صرف برقراری صلح و ثبات کند، نه جنگ.

- وی سپس یادآور شد که آمریکا به عراق در مورد استفاده از سلاح‌های شیمیایی برای پایان دادن به شورش در این کشور هشدار داده است، اما توضیح بیشتری در مورد این هشدار نداد.

انحلال ۱۰ لشکر عراق پس از شکست در جنگ

■ پس از شکست نیروهای اشغالگر عراق در کویت، يك سخنگوی نظامی عراق اعلام کرد که ده لشکر این کشور که بعد از حمله به کویت تشکیل و سازماندهی شده بودند، منحل می‌شوند.

به گزارش رادیو بغداد، وی گفت: تصمیم انحلال این لشکرها که پس از دوم اوت ۱۹۹۰ میلادی تشکیل و به نیروی زمینی عراق اضافه شدند، به علت «تغییر شرایط» اتخاذ شده است.